

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

# قصه نویسی

ویژه دانش آموزان پایه ششم

سازمان مدارس راه ایمان

تابستان ۱۴۰۴

## سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ‌نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته‌باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...) می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیامهایی که بدون این فعالیتها میسر نیست، و البته فراموش نمی کنیم که کلاسهای داستان نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکانمان را هر چه زیباتر، رنگارنگتر و غنیتر کنیم و با قدرت داستان نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آنها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

### تحلیل یک قصه بر اساس کوه داستان پنج مرحله‌ای

معلم عزیز با توجه به درس جلسه گذشته داستانی از کتاب درسی و یا کتاب‌های کانون پرورش فکری انتخاب کنید و برای بچه‌ها بخوانید. می‌توانید از قصه‌ی زیر استفاده کنید:

«در یک دهکده کوچک و دورافتاده، دختری به نام حلما زندگی می‌کرد. حلما همیشه به ستاره‌ها نگاه می‌کرد و آرزو داشت روزی به سرزمین نور برود، جایی که می‌گفتند نورهای رنگارنگ زندگی می‌کنند. (شروع) یک روز که در حال تماشای ستاره‌ها بود یک موجود کوچک و نورانی به حیاط خانه‌شان پرتاب شد. حلما به سمت او رفت. موجود نورانی ابتدا ترسید، اما وقتی فهمید حلما با او کاری ندارد، آرام شد. اسمش نورا بود. او به حلما گفت که او از سرزمین نور آمده و آن‌جا در خطر است. (ساختن / مقدمه چینی) نورا توضیح می‌دهد که دیو تاریکی به سرزمین‌شان حمله کرده و در حال نابود کردن آن سرزمین است. در صورت نابودی سرزمین نور، تمام نورهای روی زمین هم از بین می‌روند. آن‌ها باید از جنگل بزرگ می‌گذشتند و پشت کوه‌ها بلند، داخل غار بزرگ می‌شدند. در انتهای غار، سرزمین نور قرار دارد. آن‌ها باهم راه افتادند و موانع زیادی را پشت سر گذاشتند. تا به سرزمین نور رسیدند. حلما دیو تاریکی را دید. او خیلی قوی بود. حلما داشت به این فکر می‌کرد که چه طور می‌تواند او را نابود کند؟! زور حلما به او نمی‌رسید. دیو تاریکی نورها را یک به یک اسیر می‌کرد و داخل قفس می‌انداخت. (مشکل / نقطه اوج) تا این که فکری به ذهن حلما رسید. او از نورا کمک خواست تا نقشه‌اش را اجرایی کند. نورا خودش را به دیو تاریکی نشان داد و به او گفت: تو خیلی بی‌عرضه‌ای. ما نمی‌ذاریم سرزمین ما رو نابود کنی. و فرار کرد. دیو تاریکی دنبالش دوید. نورا داخل یک چاه پرید. دیو تاریکی هم دنبال او پرید. اما نورا خودش را لبه‌ی چاه نگه داشته بود و به ته چاه نرفته بود. او سریع بیرون آمد و حلما یک در سنگی روی چاه گذاشت. (فرود / گره گشایی) پس از آن رفتند و بقیه‌ی نورها را آزاد کردند. آن‌ها به کمک حلما سنگ‌های بیشتری روی چاه گذاشتند تا مطمئن شوند دیو تاریکی دیگر بیرون نمی‌آید. سپس به حلما کمک کردند به خانه‌اش برگردد. (پایان)»

بر اساس کوه پنج مرحله‌ای سوالاتی از دانش‌آموزان پرسید:

شروع: چگونه داستان آغاز می‌شود و چه زمینه‌ای برای خواننده فراهم می‌کند؟ داستان حول چه موضوعی می‌چرخد؟ چه شخصیت‌هایی در داستان وجود دارند و چه نقشی ایفا می‌کنند؟ داستان در کجا و چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ آیا این شروع شما را مشتاق خواندن ادامه‌ی داستان می‌کند؟

ساختن یا مقدمه چینی: چه اتفاقاتی قبل از درگیری بزرگ رخ می‌دهد؟

مشکل / بلا تکلیفی: آیا مشکل به‌طور واضح در ابتدای داستان مشخص می‌شود؟ آیا مشکل شخصی، اجتماعی یا جهانی است؟ آیا شخصیت‌ها، محیط یا رویدادهای خاصی در شکل‌گیری مشکل نقش دارند؟ آیا مشکل ناشی از انتخاب‌های نادرست شخصیت‌هاست؟ آیا شخصیت‌ها در برابر مشکل مقاومت می‌کنند یا سعی در حل آن دارند؟

فرود یا گره گشایی: چه اقداماتی توسط شخصیت‌ها انجام شد که منجر به حل مشکل شد؟ کدام شخصیت‌ها بیشتر در روند گره‌گشایی موثر بودند و چه نقشی ایفا کردند؟ گره‌گشایی چگونه بر رشد یا تغییر شخصیت‌ها تأثیر گذاشت؟ آیا گره‌گشایی احساس رضایت یا نارضایتی در خواننده ایجاد کرد؟

پایان یا نتیجه‌گیری: چگونه داستان به پایان می‌رسد و پیام یا نتیجه‌گیری آن چیست؟ آیا شما می‌توانید پایان بهتری پیشنهاد دهید؟

نکته: پس از پایان کلاس، زمانی را برای گفتگوی خصوصی با کودکانی که در روند کار اخلاص ایجاد کرده بودند و یا همکاری لازم را نداشتند، اختصاص دهید.

### شخصیت پردازی (شناخت کامل شخصیت‌های قصه)

اهمیت شخصیت پردازی در قصه نویسی واضح و روشن است. دانش‌آموزان تا این مرحله با شخصیت‌پردازی به صورت کامل آشنا شدند و به واسطه‌ی تمرین‌های مختلف راه‌های رسیدن به آن را فرا گرفته‌اند. در این پایه می‌کشیم که شخصیت پردازی را جهت‌دهی کرده و آن را به سمت طراحی قهرمان و ضدقهرمان ببریم. ابتدا در این درس، با تمرین‌هایی ساده بچه‌ها بار دیگر به مبحث شخصیت پردازی بازمی‌گردند و مطالب گذشته برایشان یادآوری می‌شود. در ادامه، در درس بعدی جایگاه قهرمان و ضدقهرمان به عنوان شخصیت‌های اصلی داستان به صورت کامل برای آن‌ها توضیح داده خواهد شد.

به بچه‌ها بگویید که قرار است یک شخصیت برای تمرین‌های امروز خلق کنند. از آن‌ها بخواهید مشخص کنند که دوست دارند شخصیت‌شان چه‌طور باشد؟ شخصیت انسانی - شخصیت حیوانی - یک شیء که جان‌دار شده - شخصیت خیالی. (می‌توانید چهار عبارت مذکور را روی تخته بنویسید). پس از این که بچه‌ها تصمیم گرفتند شخصیت‌شان چه‌گونه باشد، از آن‌ها بخواهید مشخصاتش را روی کاغذ بنویسند و حتی او را نقاشی کنند.

پس از ساخت شخصیت، یک جمله‌ی خبری روی تخته بنویسید و به جای فاعل، سه نقطه بگذارید. برای مثال: «... به بهترین دوستش گفت که دیگر نمی‌خواهد با او رفاقت کند.» یا این جمله: «... یک روز کامل لب به غذا نزد.» و یا این عبارت: «... از شادی در پوست خودش نمی‌گنجید.»

در ادامه به بچه‌ها بگویید این جمله را روی کاغذ بنویسند و به جای سه نقطه، اسم شخصیت خودشان را بنویسند. حالا توضیح بدهند که چرا شخصیت آن‌ها این کار را انجام داده است؟!

توضیحات بچه‌ها قطعاً باهم تفاوت دارد، زیرا شخصیت‌های آن‌ها باهم فرق دارد. این تمرین به دانش‌آموزان یادآور می‌شود که شخصیت‌ها چه‌گونه ساخته شده و اهمیت و ویژگی و منحصر به فرد بودنشان در چیست؟!

### تمرین:

۱/ از دانش‌آموزان بخواهید بالای سر شخصیتی که در فعالیت کلاسی قبلی نقاشی کردند، چند بادکنک نقاشی کنند. به آن‌ها بگویید داخل این بادکنک‌ها فکرهای شخصیت‌شان وجود دارد. این فکرها می‌تواند آرزوها، ترس‌ها، علاقه‌مندی‌ها، نقطه ضعف‌ها و یا هرچیز دیگری باشد که درباره‌ی آن با کسی صحبت نمی‌کند. از بچه‌ها بخواهید این فکرها را داخل بادکنک‌ها بنویسند. (ترجیحاً در حد یک جمله)

۲/ برای شخصیت‌ها صندلی داغ بگذارید. از بچه‌ها بخواهید به جای شخصیت‌هایشان روی صندلی بنشینند و از آن‌ها سوالاتی بپرسید. سپس از بچه‌ها بخواهید به جای شخصیت‌هایشان جواب بدهند.

(برای مثال: از چه چیزی خوش می‌آید؟ چه غذایی بیش‌تر دوست داری؟ وقتی حوصله‌ات سر می‌رود چه می‌کنی؟ با کدام دوستت به تو بیش‌تر خوش می‌گذرد؟ تا به حال کاری کردی که بابتش خجالت بکشی؟ چه میوه‌ای بیش‌تر دوست داری؟ اگر یک پاک‌کن داشتی، چه چیزی را از دنیا پاک می‌کردی؟ و ...)

به بچه‌ها توضیح بدهید که باید شخصیت اصلی قصه‌ی خود را به قدری کامل بشناسند که اگر قرار شد به جای او حرف بزنند، بدون هیچ مشکلی بتوانند این کار را انجام بدهند.